

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

بررسی و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های اسطوره‌ای در اشعار قیصر امین پور

بر مبنای دیدگاه «لارنس کوپ»* (علمی- پژوهشی)

دکتر مصطفی گرچی

دانشیار دانشگاه پیام نور

فاطمه محمدی

کارشناس ارشد ادبیات فارسی

چکیده

بررسی اجمالی تاریخ ادبیات ایران نشان می‌دهد که تقریباً هیچ دوره‌ای نبوده است که عناصر، مؤلفه‌ها و یا گفتمان‌های اسطوره‌ای در ادبیات فارسی نمود و بروز نیافته باشد. از آنجا که شعر یک فرایند ذهنی و تخیلی است که بیش از نثر، امکان پیوستگی و آمیزش با اسطوره را دارد، ادبیات در قالب شعر، بیش از نثر، این امکان را یافته است که با اسطوره و مؤلفه‌های اسطوره‌ای درآمیزد. شعر معاصر فارسی در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، به دلیل جریاناتی همچون انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و پایداری مردم ایران، این امکان را یافته است که تحت تأثیر گفتمان‌های دینی و اسلامی با عناصر و مؤلفه‌های اسطوره‌ای همراه شود و با نگاه بازآفرینانه، اسباب تجدید حیات و باروری اسطوره را فراهم کند. با این رویکرد، یکی از شاعران متعهد پس از انقلاب اسلامی که بیان و کلام او در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی در نوسان است و از سویی دیگر، از اسطوره و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای به عنوان یکی از عوامل ماندگاری هنر به خوبی بهره گرفته است، بی‌تردید قیصر امین پور است. با توجه به اهمیت جایگاه اسطوره در هنر و ادبیات، نویسنده در این مقاله سعی می‌کند با عنایت به اهمیت نظریه «لارنس کوپ» در طبقه‌بندی الگوهای اسطوره‌ای در محورهای اسطوره آفرینش،

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: gorjim111@yahoo.com

۳۸۶ / بررسی و تحلیل عناصر و...

شخصیت/قهرمان، فرجام، نجات و... و نقش قیصر به عنوان یکی از شاعران انقلاب اسلامی و ادبیات متعهد که از اسطوره و مؤلفه‌های اسطوره‌ای در روساخت و ژرف ساخت بهره برده است، مجموعه اشعار او را با توجه به پارادایم و الگوهای اسطوره‌ای بررسی و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: اسطوره، شعر معاصر، قیصر امین پور، لارنس کوپ.

مقدمه

اسطوره از انواع و گونه‌های روایی است که در شعر به نسبت نثر، نمود بیشتری یافته است. در این میان، شعر فارسی به دلیل جنس و نوع هنری ویژه، امکان و قابلیت این را یافته است که بستر و تجلی گسترده‌گی عوالم اسطوره‌ای و رمزهای بیکرانگی دنیای نمادها باشد. نگاهی به مجموعه ادوار شعر فارسی نشان می‌دهد که اسطوره به عنوان یکی از پربسامدترین بن‌مایه‌های شعر فارسی و نماد به مثابه ظرف بیان آن، همواره در سبک‌های مختلف شعر فارسی حضور داشته است. با این نگاه، شعر معاصر فارسی، به ویژه شعر سه دهه اخیر، به دلیل فضای فرهنگی و حوادث مختلف همچون جنگ، انقلاب اسلامی و هشت سال پایداری، فضایی ایجاد کرد که اسطوره، عناصر و روایت‌های اسطوره‌ای ظهور و بروز بیشتری یابد.

در این میان، قیصر امین‌پور به عنوان یکی از شاعران متعهد و انقلابی با نگاه‌های اصیل، عمیق و انسانی به مؤلفه‌ها و گفتمان اسطوره‌ای، سعی کرد در ژرف ساخت و روساخت کلام از اسطوره بهره ببرد؛ به گونه‌ای که بازخوانش اشعار او بدون توجه به عناصر و مؤلفه‌های اسطوره‌ای، دشوار است. مؤلفه‌ها و عناصر اسطوره‌ای در اشعار او از یک سو متأثر از داستان‌ها و روایات مذهبی است و از سوی دیگر، تحت تاثیر روایات و اسطوره‌های ملی و در مواردی جهانی قرار دارد. با توجه به تنوع و تعدد طبقه‌بندی اسطوره‌ها در نگاه اسطوره‌شناسان و کثرت دامنه مؤلفه‌های اسطوره‌ای در ذهن و زبان شاعران معاصر، نویسنده سعی کرده است تا مجموعه عناصر و مؤلفه‌های اسطوره‌ای را در اشعار قیصر بر مبنای الگوی اسطوره‌ای «لارنس کوپ» طبقه‌بندی کند.

نشریه ادبیات پایداری / ۳۸۷

تصریح این نکته در آغاز ضروری است که «لارنس کوپ» اسطوره‌ها را بر مبنای پنجگانه‌الگوی آفرینش، الگوی باروری، الگوی شخصیت یا قهرمان، الگوی نجات و الگوی اسطوره ادبی طبقه‌بندی کرده است. او در کتاب «اسطوره» (کوپ، ۱۳۸۴) سعی کرده است با توجه به مجموعه‌الگوها و پارادایم‌های اسطوره‌ای در طول تاریخ- بر مبنای دیدگاه‌های اسطوره‌شناسانی همچون فریزر، فروید و...- آنها را در قالب مشخص (پارادایم) مقوله‌بندی کند.

فرضیه این پژوهش بر این اصل استوار است که عمق و ژرفایی اندیشه قیصر و رویکرد ویژه او به مفاهیم و عناصر اسطوره‌ای و تجربه مقاومت مردم ایران نشان می‌دهد که دفترهای پنج‌گانه او، با توجه به پارادایم اسطوره‌ای بر مبنای دیدگاه «کوپ» قابل بررسی و تحلیل است؛ به عنوان نمونه، او الگوی باروری و آفرینش را در سروده «بفرمایید» با اسطوره نجات و آمدن منجی پیوند زده است (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۰) یا در نشان دادن جایگاه شهادت و شهید، با استفاده از فرهنگ و لهجه محلی و آیین عزاداری، به اسطوره باروری توجه دارد. او در شعر «این سبز سرخ کیست؟» از مادر شهیدی می‌گوید که با شهادتش، حیات دوباره و نوزایی را برای درخت وجود و روحش پدیدار کرده است (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۸۱) که به نوعی به الگوی اسطوره‌ای باروری توجه دارد. او در مجموعه آثار خود از شخصیت‌های حیوانی، گیاهی و مکانی اسطوره‌ای همچون سیمرغ، درخت، کوه قاف و اصطلاحات اسطوره‌ای همچون درفش، هفت خوان و... نمادین بهره برده است. (۲۸۰)

ناگفته نماند که یکی از ویژگی‌های بارز اسطوره در مجموعه اشعار او، این است که برخی از سروده‌های وی بر مبنای الگوی ثابت و خاص الگوهای پنجگانه یاد شده نیست. نمونه این‌گونه از اشعار، «روایت رؤیا» است که در آن، شاعر علاوه بر اسطوره نجات، به الگوی برادرگشی در اسطوره مرگ نیز اشاره دارد (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۱۱) نکته دیگر اینکه از آنجایی که اسطوره‌شناسانی همچون «الیاده» نخستین اسطوره را اسطوره آفرینش می‌دانستند (الیاده، ۱۳۷۴: ۶۱) و از سویی دیگر، در طبقه‌بندی «کوپ» نیز الگوی اسطوره‌ای آفرینش در صدر

قرار گرفته است، در این جستار نیز نویسنده اصل را بر این مبنا قرار داده و بررسی و تحلیل مؤلفه‌های اسطوره‌ای را با آفرینش و مراتب آن آغاز کرده است. در ادامه، به اسطوره‌ی شخصیت و قهرمانان ملی-مذهبی در محورهای انسان‌های اسطوره‌ای و شخصیت‌های ملی، شخصیت‌های اسطوره‌ای مذهبی، حیوانات و موجودات اسطوره‌ای و گیاهان اسطوره‌ای و نمادین پرداخته است. همچنین به مکان‌های اسطوره‌ای و اسطوره‌ی مرگ (برادرکشی و فرزندکشی)، اسطوره‌ی فرجام و نجات (برزخ، بهشت، دوزخ و منجی) و برخی اصطلاحات اسطوره‌ای (عدد هفت، رویین تن و درفش) نیز پرداخته شده است.

الف) اسطوره آفرینش

آفرینش یا خلقت، نخستین مسئله از مسائلی است که در اساطیر اقوام و ملل مورد توجه قرار گرفته است و هر قوم و ملتی به نوعی بدان پرداخته‌اند. (دانش نامه دانش گستر، ج ۱، ۱۳۸۹: ۳۱۷) در روایات ایرانی، جهان‌داری تاریخی است که آفرینش آن سه دوره دارد و در دوره دوم است که اورمزد به آفریدن مخلوقات پرداخته است و نخست امشاسپندان، سپس ایزدان و سرانجام جهان را آفریده است. در ادامه، آسمان و بعد آب، زمین، گیاه و حیوان و سرانجام انسان را آفرید. (پژوم شریعتی، ۱۳۷۸: ۹۶-۱۰۴ و آموزگار، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰ و آموزگار، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴)

۱. اهورامزدا

«در آیین زرتشتی از خداوند با نام‌هایی همچون «اهورامزدا»، «اورمز»، «مزداهورا»، «اهورمزد»، «اهورمزدا» و «اهورا» یاد شده است». (یاحقی، ۱۳۸۸: ۷۸) او ازلی و ابدی است و بنا بر روایات اساطیری، در آغاز روشنی بوده و امشاسپندان، آسمان، آب و زمین را آفریده است. به همین دلیل، می‌توان راه و رسم اهورامزدا را پاک و مقدس دانست. قیصر به این راه و رسم پاک در شعر «خلاصه خوبی‌ها» که برای امام خمینی سروده است، توجه دارد: «وقتی خدایگان / خود بنده و اسیر خدایان است! وقتی که سهم او از راه و رسم پاک اهورایی / تنها همان نشان کیان است...» (امین پور، ۱۳۸۸: ۱۵۰) قیصر در سروده دیگری، «اهورا»

را که به معنی سرور دانایان است، به عنوان مظهر عشق والا و صفای دل امام را به رنگین کمان عشق اهورایی تشبیه کرده است. همچنین چشمان امام را در پاکی و تقدس همچون حرم، تصور و تصویر می کند. در اینجا می توان گیرایی چشم امام را چون عشق اهورایی دانست که معنویت الهی از آن نمایان است. این معنویت الهی، نمود و نمادی شفاف از دل پاک و بی آرایش امام است. (امین پور، ۴۰۷:۱۳۸۸)

۲. امشاسپندان

امشاسپندان در اوستا به صورت «امشه سپنته» (amsha spenta)، به معنی «جاودان مقدس» آمده است و در اصطلاح، نام بزرگترین فرشتگان است و «هریک از امشه سپندان، مظهر یکی از صفات اهورامزدا هستند.» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) از میان نام های امشاسپندانی که در متون زرتشتی بر شمرده اند، سه نام اردیبهشت، اسفند و مرداد در اشعار قیصر از بسامد زیادی برخوردار است؛ به عنوان نمونه، اردیبهشت که در اوستا مرکب از «اشا» به معنای راستی و دوستی و «هیسته» به معنای بهترین است و در مجموع به معنای بهترین هستی، بهترین جهان و نظم نیک و نماینده صفت راستی و پاکی و تقدس به کار می رود. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) و قیصر در یک فقره، به معنای یاد شده توجه دارد. او از این مفهوم در انتظار یک روز پاک و مقدس، چنین سخن می گوید: «چه اسفندها... آه! / چه اسفندها دود کردیم / برای تو ای روز / اردیبهشتی / که گفتند این روزها می رسی از راه» (امین پور، ۲۸۷:۱۳۸۸) در این فقره، شاعر نه به معنای امروزی (ماه اردیبهشت) که به کسی اشاره می کند که روز آمدن او، «بهترین روز و نظم نیک و پاکی و راستی» است. البته شاعر این واژه را در فقره دیگری به معنای ماه اردیبهشت نیز اراده کرده است.^(۱)

۳) ایزدان

اورمزد پس از آفرینش امشاسپندان، ایزدان را آفرید. شماری از ایزدان، از خدایان باستانی هستند و برخی، مانند آتش، با آیین های دینی ارتباط دارند و برخی دیگر نیز، مانند ایزد خورشید و آسمان، نماد پدیده های طبیعی هستند.

خدایان یا جلوه‌های او نیز سلسله‌مراتبی دارند که به نسبت اهمیت آنها (آسمان، آتش، خورشید و آب)، به بررسی اسطوره‌ای آنها در اشعار قیصر می‌پردازیم:

۳-۱- آسمان

در آیین زرتشتی، آسمان نام ایزدی است که در روایات کهن اساطیری در طول نخستین گاهنبار آفریده شد. در جهان مینوی، فروهرها، اهورا مزدا را یاری می‌دهند که آسمان را از زمین جدا نگه دارد و از فرو رفتن آن جلوگیری کند (پوردادود، ۱۳۵۵: ۱۳) اما در جهان مادی، چیزی نگه دارنده آن نیست و بدین دلیل، «بی‌ستون» نام دارد. از آنجا که در اساطیر ایرانی، نخستین ازدواج مقدس مربوط به آسمان و زمین است، «آسمان»، پدر و «زمین»، مادر فرض شده است. از سویی دیگر، گوهر مادی آسمان را گاهی سنگ و گاهی فلز و آبگینه پنداشته‌اند. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۴۴) این باور نیز به چرخه اسطوره‌های سنگی و آهنی در دوره‌های مختلف تحول زندگی انسان باز می‌گردد.

شاعر در «بر آستان بهار» آسمان را با تمام عظمت و ویژگی هفت طبقه بودنش، در برابر معشوق هیچ می‌پندارد که حتی بر رد نگاه او بوسه می‌زند و در برابر وی گرنش می‌کند: «هفت آسمان افتاد در آینه آب/ تا لحظه ای رد نگاهت را ببوسد. (امین پور، ۱۳۸۸: ۱۹۴) «نمی دانم آیا/ اگر لحظه ای بال خوابیده این پرنده/ به پرواز هم نه/ به خمیازه ای باز باشد/ به هفت آسمان تو ذره ای بر می‌خورد؟» (همان: ۱۶۲) به اعتقاد برخی از اسطوره‌شناسان، همچون هیلنرز، در اسطوره آفرینش زرتشتی، این باور است که آسمان نه تنها پوششی است که جهان را دربرمی‌گیرد بلکه زندانی است که اهریمن در آن به دام افتاده است. (هیلنرز، ۱۳۸۲: ۹۱) شاعر برای کسب تجربه شخصی، بر آن است تا با پروازی روحانی و ریختن اشک، آسمان را که از وجود اهریمن آلوده است، پاک کند: «بیا به تجربه به در آسمان پری زنیم/ به اشک خویش بشویم آسمان‌ها را.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۴۰۶)

۳-۲- آتش

از آنجا که آتش در نگاه اقوام و ملل مختلف، دارای احترام و تقدسی خاص است و آن را مانند آب، مولد زندگی فرض کرده‌اند، وجود همه چیز را به آن وابسته دانسته‌اند. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۷) لذا در برخی روایات ایرانی، آفرینش آتش با پیدایش رویدنی‌ها وابسته است. (کارنوی، ۱۳۴۱: ۳۹۱) همچنین آتش، چون انوار خورشید، در اسطوره آفرینش، خاصیت باروری و حیات دارد. عشق چون آتش، انسان عاشق را می‌سوزاند و پاک و صاف می‌گرداند. همان‌طور که آتش مینوی نگهبان زندگی جانداران است، آتش زمینی نیز پاکساز و سوزنده است. قیصر در وصف عشق قهرمانان و عاشقان، سوز آنان را تجلی یافته از آتش طور موسی و داغ عشق الهی را چون محراب زرتشت می‌داند: «قومی از زخم و خون، نسل در نسل / از تبار جنون، پشت در پشت // سوزشان آتش طور موسی / داغشان مهر محراب زردشت» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۵۴)

۳-۳- خورشید

یکی دیگر از ایزدان مقدس، خورشید است که مظهر پاکی و حیات است و همچون آب، نشانه حیات و سرچشمه نیروی انسان و کیهان است. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۳۳۹) در نگاه اسطوره‌ای، اگر دیر بر آید، دیوان همه آفرینش را از بین خواهند برد. (آموزگار، ۱۳۸۸: ۳۷) قیصر در سروده‌ای، هر قطره خون شهید را چون آفتاب حیات بخش در مقابل دیوان دشمن می‌بیند و آن را نماد پاکی می‌داند. این نماد، برگرفته از داستان اسطوره‌ای انسان نخستین «کیومرث» است: «بیداری و چشم تو به خوابی است شگفت / آن نور که خورده‌ای شرابی است شگفت // خفاش مگر خون تو بیند در خواب / هر قطره خونت آفتابی است شگفت.» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۳۴) همان‌طور که بیان شد، خورشید مظهر پاکی است و گل نیلوفر، با طلوع و غروب آن، شکفته و بسته می‌شود که به آن «گل زندگی» نیز می‌گویند. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۸۳۹) در سروده «سرمست رسیدن»، سخن از شهیدی است که چون نیلوفر، در مرداب‌ها (بدی‌های زمین) می‌روید و می‌زید و از این آلودگی‌ها و تاریکی‌ها در ماتم نشسته اما با دیدن نور خورشید (حق)، به زندگی

واقعی، یعنی شهادت می‌رسد و با ریشه کردن در خاک، به جاودانگی و ماندگاری می‌رسد. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷۹)

۳-۴- آب

آب، یکی از چهار عنصری است که نزد ایرانیان مقدس و ایزدی است. ایرانیان به نقش آفرینندگی آب در نظام جهان هستی معتقد بوده‌اند و در اوستا، بارها به اهمیت و تقدس آب نیز اشاره شده است. (پورداد، ۱۳۵۵: ۶۶) آب، نماد مادر کبیر و به صورت باران، نماد باروری است. طبق روایات، خداوند همه چیز را از آب آفریده است؛ آسمان، از آب، زمین از آب و عرش خدا نیز بر آب بود. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۶-۷) قیصر در اشعار خود، از این باور مذهبی الهام گرفته است چرا که از دیدگاه ایرانیان، آب، بعد از آسمان آفریده شد: «خدا ابتدا آب را/ سپس زندگی را از آب آفرید/ جهان نقش بر آب/ و آن آب بر باد...» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶۵) همان‌طور که گفته شد، آب در باورها، نماد پاکی است. مسلمانان نیز قبل از اعمالی همچون نماز و خواندن قرآن، با آب خود را طاهر می‌سازند و چون شیطان، دشمن پاکی است، جسم خود را با آب پاک می‌کنند. اعمال دینی دیگری همچون غسل میّت که بعد از مرگ، با آب انسان را می‌شویند، از این نوع است. این باورها و اعتقادات نیز به صورت نمادین در اشعار قیصر مطرح شده است: «آب از وضوی دست شهیدان بیاورید/ یا/ از چشم هر شهید/ یک قطره اشک شوق بگیرید.» (۳۷۷) و (۳۹۹)

۴. خلقت انسان

یکی دیگر از مؤلفه‌های مربوط به اسطوره آفرینش در مجموعه اشعار قیصر، در کنار مؤلفه‌ها و عناصری همچون اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان، اسطوره خلقت انسان (هبوط و میوه ممنوعه و...) است. به عبارت دیگر، دو عنصر هبوط انسان و عامل آن (گندم، سیب و...)، از میان مجموعه عناصر مربوط به مسئله خلقت انسان، در اشعار او از بسامد زیادی برخوردار است. حضرت آدم پس از آفرینش، مورد امتحان قرار گرفت اما در امتحان نخستین که نخوردن میوه ممنوعه بود، ناکام ماند. این داستان با داستان «مشی و مشیانه» قابل تطبیق است که آنان نیز

به وسیله اهریمن، اغوا و به گناه آلوده شدند. به تاوان این عمل، چندین سال از هم دور شدند و لحظه هبوط که آغاز رنج آدم بود. در نگاه قیصر، عصر (پسینگاه) جمعه بوده است: «چرا باز هم غم؟// چرا باز دلشوره‌های دمام؟// پسینگاه جمعه// همان لحظه‌های هبوط!// همان وقت میلاد آدم!» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶۷) آدم پس از اینکه از اصل خود دور شد، پاکی روح را از دست داد. جان او با نغمه الهی همراه شد اما با فریب شیطان، از آسمان هبوط کرد: «بر زمین افتاد چون اشکی ز چشم آسمان/ ناگهان این اتفاق افتاد: زوجی فرد شد//... کودک دل شیطنت کرده است یک دم در ازل/ تا ابد از دامن پر مهر مادر طرد شد.» (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۵۰) همچنین در شعر «هبوط در کویر» نیز بر آن است که «آفتابی بود، ابری شد، ولی باران نداشت/ رعد و برقی زد ولی رگبار برگ زد شد// صاف بود و ساده و شفاف، عین آینه/ آه، این آینه کی غرق غبار و گرد شد.» (۴۹) همچنین در غزل «شب اسطوره»، اشاره می‌کند: «هم دانه و دانایی و هم دام هبوطم/ اسطوره گندم شده ام در خودم امشب» (۵۷).

قیصر در شعری، اضطراب و گم‌گشتگی آدم را پس از هبوط، با این نماد به تصویر کشیده است (۳۹). از دید شاعر، آد미ان از این داستان عبرت نمی‌گیرند و باز اشتباه را تکرار می‌کنند و هنوز هم این درد و فتنه و اغوای آد미ان، نسل‌به‌نسل ادامه دارد: «هنوز/ دامنه دارد/ هنوز هم که هنوز است/ درد/ دامنه دارد/ شروع شاخه ادراک/ طنین نام نخستین/ تکان شانه خاک/ و طعم میوه ممنوع/ که تا نفس سنگ/ ادامه خواهد داشت/ و درد/ هنوز ادامه دارد.» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۸۶) به همین دلیل از دیدگاه وی، زندگی بدون عشق، همچون سقوط و هبوطی دائم است: «زندگی بی عشق اگر باشد، هبوطی دائم است/ آنکه عاشق نیست، هم اینجا هم آنجا دوزخی است» (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۵۵) همچنین در شعر «هنوز» در کنار مسئله هبوط، به میوه و فریب آدم اشاره کرده است. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۸۶) همچنین به شک و تردید آدم بر عمل گناه نخستین، با اشاره به میوه ممنوع می‌گوید: «از ازل تا به ابد پرسش آدم این است/ دست بر میوه حوا بزرم یا نزنم؟» (۲۰۱) در این بیت، تردید آدم برای دست زدن به میوه ممنوعه،

نشئت گرفته از تنازع تفکر نیکی و بدی است که به تفکر اهورایی و اهریمنی معروف است.

۵. زمان

یکی دیگر از مؤلفه‌های مربوط به اسطوره آفرینش در مجموعه اشعار قیصر، در کنار مؤلفه‌ها و عناصری همچون اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و اسطوره خلقت انسان، اسطوره زمان است. در اوستا و متون پهلوی، زروان، فرشته زمان است؛ از صفات آن پیداست که برای زمان، آغاز و انجامی تصور نشده است و به تعبیر متکلمین، آن را پایدار و جاودانی دانسته‌اند. در معتقدات زروانی، اهورامزدا و اهریمن از زروان پدید آمده‌اند و اهریمن از شک و اهورامزدا برای قربانی متولد شده است. «نزد متکلمین و شعرای فارسی زبان، زروان با عنوان دهر، زمان و زمانه نیز مطرح است. به نظر می‌رسد بیشتر بر جنبه اهریمنی آن تکیه شده و بیشتر هم دنیا و گردش روزگار مدنظر است.» (یا حقی، ۱۳۸۸: ۴۱۸-۴۱۹)

همان‌طور که از اشعار قیصر برمی‌آید، وی این ویژگی زروانی، بی‌مهری و بی‌وفایی را بسیار یاد کرده؛ حتی زمین را که مکان آرامش است، سرزمینی اهریمنی می‌داند که به جای سرسبزی و آبادی، کینه در آن نهفته و از زمان نیز به بی‌وفایی و قهر یاد کرده است: «چرا زمین و زمان بی‌امان و بی‌مهرند / زمان زمانه قهر و زمین زمینه کین.» (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۵۳)

در نظر قیصر، روزگار، چون آسیابی است دندان‌گرد و طمعکار که همواره می‌چرخد و انسان‌ها را چون گندم، در خود فرو می‌برد و هیچ‌کس از طمع آن در امان نیست: «و آسیاب نان / آسوده / همچنان / می‌چرخد / دندان‌گرد سنگ / — سنگ‌سیاب نان — / چون لقمه‌ای بزرگ / جهان را / آخر به کام خویش فرو / خواهد برد / ما را / — تمام ما را — / خواهد خورد / ما ایستاده‌ایم / و لحظه لحظه نوبت خود را / خمیازه می‌کشیم / اما / این آسیاب کهنه به نوبت نیست / شاید همیشه نوبت ما / فرداست! / و آسیاب کهنه نان / همچنان / می‌چرخد» (۲۸۸).

ب) اسطوره‌های شخصیت / قهرمان

یکی دیگر از الگوهای اصلی اسطوره، در نگاه «کوپ»، اسطوره‌های مربوط به شخصیت / قهرمان است. اسطوره‌های شخصیت در کنار مؤلفه‌های مربوط به اسطوره آفرینش (اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و اسطوره خلقت انسان و اسطوره زمان)، یکی از پربسامدترین مؤلفه‌های اسطوره‌ای در مجموعه اشعار قیصر است. اسطوره شخصیت در محورهای شخصیت‌های انسانی اسطوره‌ای، حیوانات- موجودات و گیاهان اسطوره‌ای است. اسطوره شخصیت در این سطح، عبارت از جلوه چهره‌ها، حرکات و اعمال قهرمانان (انسانی و غیرانسانی و...) به صورت رمزآلود، اعجاب‌انگیز و خارق‌العاده است.

۱- شخصیت‌های اسطوره‌ای

یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای ملی که در مجموعه اشعار قیصر بدان توجه شده است، سهراب است. قصه رستم و سهراب در ادبیات فارسی، به عنوان یکی از تراژدی‌های مهم ادب فارسی مشهور است. شاعران ایرانی در بیان قهرمانی‌ها و افتخارات ملی، از اعمال این شخصیت اسطوره‌ای بسیار استفاده کرده و ایرانیان نیز به این دلیل که او را نمادی از شجاعت، سادگی، جوانی، شور و اشتیاق به خلق جهانی نو و نظم تازه دانسته‌اند، به شنیدن این داستان علاقه نشان داده‌اند. قیصر در بیان این علاقه ایرانیان به پیشینه خود، در کنار حافظ و شاهنامه خوانی، به داستان تراژیک (پر آن چشم) سهراب و رستم اشاره می‌کند: «بعضی از شبها که مهمان داشتیم / گرم و روشن بود ایوان و اتاق // می‌نشستیم از سر شب تا سحر / فال حافظ بود و گرمای اجاق // «هفت بند» کهنه کاکا علی / ناله اش مثل صدای آب بود // شاهنامه خوانی «عامورضا» / داستانش رستم و سهراب بود.» (امین پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۵۷)

علاوه بر شخصیت‌های ملی، قیصر به شخصیت‌های اسطوره‌ای مذهبی نیز توجه و تأکید زیادی کرده است. یکی از این شخصیت‌های مذهبی که به نوعی با اسطوره و حوادث اسطوره‌ای مشابه پیوند دارد، هابیل است. او با عمل پلید برادرش، نخستین شهید خلقت است. قیصر نیز در سروده خود، از او یاد می‌کند که از نظر کنش برادر کشتی، با شخصیت ایرج در اسطوره ملی پهلوی می‌زند که

بی‌گناه و به وسیله تفکر اهریمنی و پلید رقیبان و حسودان جان خود را از دست داد: «از بی‌شمار نام شهیدانت / هاییل را که نام نخستین بود / دیگر / این روزها را به یاد نمی‌آوری / هاییل / نام دیگر من بود.» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۶۴) یکی دیگر از این شخصیت‌های مذهبی، نوح است که ساختن کشتی در داستان او، با داستان اسطوره‌ای وُرُ جمکرد^(۲) شباهت‌هایی دارد. چنان‌که «جمشید، به اشاره ایزدان، باغی ساخت و از هر جهت به بلندی جایگاهی برای حیوانات و آدمیان ساخت تا از گزند طوفان در امان باشند.» (یاحق، ۱۳۸۸: ۲۹۲). وُرُ جمشید^(۳) چون کشتی نوح، مکان شادکامی و سعادت است و هر دو، ویژگی نجات بخشی دارند. قیصر نیز در شعر «قدر اندوه»، این ویژگی را به مهدی موعود نسبت می‌دهد که ناجی و تسکین‌دهنده بشریت خواهد بود. (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور ... : ۴۴)

در شعر «آرامش تو»، قلب شهید را به مثابه ساحل آرامش می‌داند و دل او را به بزرگی دریا و در آرامش، او را به استقرار کشتی نوح مانند کرده است. (۴۳۳) یکی دیگر از این شخصیت‌های مذهبی که ماجرای او با فرزندش رنگ و بوی اسطوره‌ای یافته است، ابراهیم است. نوع کنش و ماجرای فرزندکشی در داستان این پدر و پسر به گونه‌ای است که در طول تاریخ امکان تأویل و خوانش اسطوره‌ای را به مخاطبان داده است. اسماعیل وسیله‌ای برای آزمون ایمان و بندگی و نماد دل‌بستگی است که پس از پذیرفته شدن در آزمون الهی، اسطوره تسلیم و رضای امر خداوند شد. با توجه به این واقعه، قیصر، خود و افرادی را که در راه شرکت در جنگ تحمیلی، حاضر به گذشت از وابستگی‌های خود نشدند، سرزنش می‌کند.

شعر «غزل تقویم‌ها» (۳۹۲)، نمادی از خواسته‌های مادی این گونه انسان‌هاست: «دل در تب لیبک تو تاول زد / لیبک گفتن را لبی هم تر نکردیم // حتی خیال‌نای اسماعیل را / همسایه تصویری از خنجر نکردیم.» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹۲) یکی دیگر از این شخصیت‌های اسطوره‌ای مذهبی، یوسف کنعان است. داستان یوسف و برادران، به عنوان یک داستان تراژیک در متون مختلف تکرار شده است. ویژگی بارز او در متون مختلف، پاکدامنی و عفت است. قیصر به جوانان

پاکی اشاره دارد که به خاطر عشق الهی و روحیه آزادگی و تسلیم نشدن در مقابل اهریمن، گرفتار حبس و زندان دنیوی می شوند: «یوسف، برادرم نیز // تنها به جرم نام تو // چندین هزار سال // زندانی عزیز زلیخا بود.» (۲۶۴) او در سروده «بی که یوسف باشی» نیز یوسف را نمادی از بی گناهی و مظلومیت و بی حمایتی می داند (۲۴). یکی دیگر از این شخصیت های مذهبی که احوالات او (آب حیات و...)، رنگ و بوی اسطوره ای دارد، خضر است. او به دلیل اینکه بر آب حیات دست یافت، عمر جاودانه یافت. عمر جاودانه و زندگی جاودانی که شیخ اشراق، آن را به منزله رویین تنی می داند. (یاحق، ۱۳۸۸: ۱۱) قیصر از مردم می خواهد اگر خضروار خواستار حیات ابدی هستند، طالب شهادت باشند. وی با تمسک به داستان خضر، توانسته حیات جاودانی را در شهادت جستجو کند که شهادت ماندگارترین نوع ماندن است: «کو عمر خضر رو طلب مرگ سرخ کن / کاین شیوه جاودانه ترین طرز بودن است.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۹۵)

۲- حیوانات و موجودات اسطوره ای

یکی دیگر از الگوها در بحث شخصیت های اسطوره ای، حیوانات و پرندگان هستند که به نوعی در قلمرو و ساحت اسطوره می گنجند. پرندگان همچون سیمرغ، عقاب، کبوتر، کلاغ و جغد از این قبیل اند که در مجموعه اشعار قیصر، رنگ و بوی اسطوره ای و نمادین یافته اند؛ به عنوان نمونه، سیمرغ در ادبیات ایران از مهم ترین مایه های اساطیری است که در آثار ادبی، از جمله اشعار قیصر، به عنوان نماد هستی مطلق یا ذات حق ترسیم شده است: «ای همچو شعر حافظ و تفسیر مثنوی / شرح تو غیر ممکن و تفسیر تو محال // عنقای بی نشانی و سیمرغ کوه قاف / تفسیر رمز و راز اساطیر تو محال.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۲۱۱) سیمرغ در شاهنامه، موجودی خارق العاده است که از هر طرف، چهار بال با رنگ های نیکو دارد. پرهای گسترده اش به ابر فراخی می ماند که از آب کوهساران لبریز است و حرکت بال سیمرغ چنان است که گویی طوفانی ایجاد می شود. در شعر «دو تصویر»، قیصر حرکت بال سیمرغ را به زبان شعر بیان کرده است: «موجی از

آینه برخاست / طوفانی از بال سیمرغ / با طیفی از آبی و ارغوانی / و محو پرواز خود شد» (۳۲۸). یکی دیگر از این پرندگان که در قلمرو اسطوره از آن نام برده می شود، کلاغ است که در اشعار قیصر نیز رنگ و بوی اسطوره ای یافته است. بر اساس کتاب مقدس، در آیین مهر هنگام قربانی کردن گاو، کلاغ، منادی و مبشر است. در اسطوره‌های ایرانی، ملازم مرگ و اولین حضورش در داستان هابیل و قاییل است. پرنده‌ای سیاه و مردار خوار است و عمر طولانی و طبیعت فرودین دارد و در ادبیات به سیاهی، شومی، تحذیر و کراهت منظر معروف است و در ادبیات معاصر نیز مظهر نمایی است. (یا حقی، ۱۳۸۸: ۶۰۲)

در اشعار قیصر، به عنوان پرنده پیری که قال و مقال می کند و خبر از پایدگی و بر حذر داشتن از ترس می دهد، آمده است: «ایستاده در باد / شاخه لاغر بیدی کوتاه / بر تنش جامه‌ای انباشته از پنبه و کاه / بر سر مزرعه افتاده بلند / سایه اش سرد و سیاه / نه نگاهش را چشم / نه کلاهش را پشم / سایه امن کلاهش اما / لانه پیر کلاغی است که با قال و مقال / قاروقار از ته دل می خواند: / — آنکه می ترسد / می ترساند.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۱۴۱) همچنین به دلیل شومی و صفات فرودین، جا و مکانی ندارد و به هدف خود دست نمی یابد و معمولاً در قصه‌ها به مقصد نمی رسد. (۱۷۸)

یکی دیگر از این پرندگان که در اشعار قیصر، رنگ و بوی اسطوره‌ای، یافته جغد است. جغد که به نام های بوف، کوف و بوم معروف است، در روایات کهن ایرانی و فرهنگ های غربی، پرنده‌ای باشکوه است (کارنوی، ۱۳۴۱: ۴۸) اما در فرهنگ اسلامی، به نحوست و خرابه‌نشینی معروف است. نقش جغد در برخی روایات در اساطیر ملی نیز بارز است؛ چنان که در ادبیات نیز بر سر گنج های نهفته نشسته است. در شعر «صبح بی تو»، نماد افرادی است که در کنار گنج هستند اما آن را انکار می کنند. گنجی چون مهدی موعود که منکران، علم به ایشان دارند اما با اعمال خود، از ایشان فاصله می گیرند و منکر می شوند: «جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۴۰۹)

۳- گیاهان اسطوره‌ای و نمادین

یکی دیگر از الگوهای اسطوره‌ای در بحث اسطوره‌های مربوط به شخصیت، در کنار شخصیت‌های انسانی و حیوانات، اسطوره‌های مربوط به گیاهان و درختان است. درخت سیب، گندم، گل لاله و گل نیلوفر از این قبیل است که در اشعار قیصر نمود بیشتری یافته است؛ به عنوان نمونه، درخت سیب در اشعار قیصر، با باورهای مربوط به جهان اسطوره‌ای درباره این درخت پیوند دارد. در روایت خلقت انسان، از آن به عنوان میوه ممنوعه نیز یاد می‌شود که تسلط بر نفس را به آدمی آموخت اما آدم به نوعی در مخالفت زندگی معنوی‌اش، به طرف زندگی مادی کشیده شد. هشدار الهی به انسان، نسبت به این دو جهت (زندگی مادی و زندگی معنوی) آگاهی می‌دهد و او را به انتخاب، مابین امیال غریزی و معنوی مجبور می‌کند. از این روست که از یک سو، از این میوه به عنوان نماد معرفت یاد شده و از سویی دیگر، به دلیل اینکه آدم را به سوی خواسته مادی کشاند، مظهر خواسته‌های نفسانی نیز دانسته شده است: «نه گندم و نه سیب // آدم فریب نام تو را خورد.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

گل لاله نیز، گل سرخ رنگ به شکل جام است و با نعمان نسبت دارد. برخی دانشمندان، واژه عربی نعمان را از واژه یونانی دانسته‌اند که گل ادونی^(۴) از آن گرفته شده و مخاطب را به داستان سیاوش و رویدن گیاه «پرسیاوشان» هدایت می‌کند. این گل در ادبیات، نمادی از دل رنج دیده است که آشنا به اسرار الهی است. قیصر در اشعارش، لاله را مقدس می‌داند و خواستار محترم شمردن آن است زیرا آن را برخاسته از دل رنج دیده‌ای می‌داند که جایگاه سر الهی و رویده از خون پاک رزمندگان است. از منظری دیگر، غیرمستقیم به اسطوره سیاوش، پاکی و بی‌گناهی او که از خون او «پرسیاوشان» روید و نشانه بی‌گناهی و پاکی اوست، نیز اشاره دارد. (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۹۶ و ۴۵۵) «بیا ای دل از اینجا پر بگیریم / ره کاشانه دیگر بگیریم // بیا گم کرده دیرین خود را / سراغ از لاله پرپر بگیریم» (۴۵۸). در ارتباط میان گل لاله و سیاوش نیز باید گفت که گل لاله واژگون در برخی از مناطق ایران، به نام گل اشک سیاوش شهره است چرا

که باور دارند این گل در آن زمان که گلوی سیاووش با تیغ گرسیوز آشنا می‌شد، گواه آن رخداد بود و از پس آن اندوه، سر به زیر افکند تا بر بی گناهی سیاووش اشک بریزد.^(۵)

نمونه دیگر از این گیاهان اسطوره‌ای، گندم است. در داستان خلقت، هنگامی که خداوند انسان را آفرید، به او امر کرد که از آن نخورد. اما آدم به امید جاودانگی، سخن خدا را فراموش کرد و فریب ابلیس را خورد. در این روایت، به گندم از دو دیدگاه نگریسته می‌شود. عطیه الهی است که آدم به وسیله آن، در التزام انتخاب قرار گرفت که نوعی دانایی و بصیرت را یادآوری می‌کند و وسیله‌ای برای قدم گذاشتن آدم به سوی مادیات و نفس است. قیصر در سروده خود، به هر دو دیدگاه نظر دارد و آن را نمادی از میوه معرفت و هوس بیان می‌کند: «نه گندم و نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۶۴) // «هم دانه دانایی و هم دام هبوطم / اسطوره گندم شده‌ام در خودم امشب.» (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور: ۵۷)

ج) مکان‌های اسطوره‌ای

یکی دیگر از الگوهای اصلی اسطوره، در نگاه «کوپ»، مؤلفه‌های مربوط به مکان‌های اسطوره‌ای است. مکان‌های اسطوره، در کنار مؤلفه‌های مربوط به اسطوره آفرینش (اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان و ...) و اسطوره شخصیت‌ها، یکی از پربسامدترین عناصر و الگوهای اسطوره است که در اشعار قیصر از رنگ و بوی خاصی برخوردار است. یکی از این مکان‌ها، اسطوره کوه / کوه قاف است. در روایت آفرینش آمده است که زمین در گاهنبار سوم آفرینش به وجود آمد و خداوند کوه‌ها را آفرید و زمین را با آنها استوار کرد. قیصر در سروده «سه‌شنبه»، به آفرینش کوه در روز سه‌شنبه اشاره دارد. اما به توجه به اینکه دیدگاه قیصر نسبت به این روز، از روایت آفرینش دور است و این روز، روزی سنگین بوده است و اینکه ایام روزها در گذشته به نام‌های کنونی نام‌گذاری نشده بود، سندی در این روایت نمی‌توان یافت لکن به هر حال، نظر قیصر چنین است: «سه‌شنبه / چه سنگین! چه سرسخت، فرسخ به فرسخ! / سه‌شنبه / خدا کوه را آفرید!»

(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶۶) اما قاف، کوهی است که سراسر خشکی های زمین را فراگرفته و گویند کناره‌های آسمان بر آن نهاده شده است. قاف نیز به عنوان کوه فاقد مکان خاص، در اسطوره‌های ایرانی و باورهای برخی ادیان غیراسلامی، از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. در آیین زرتشت، به نام «البرز» و در آیین اسلام، به نام «قاف» و «نطاق» نمود یافته است و در روایات تفسیری، کوهی است محیط بر زمین و از زمرد سبز که خفتنگاه خورشید و منشأ کبودی آسمان است. (جلالی، ۱۳۸۷: ۱۹) همچنین قاف از نمادهای عرفانی است که بارها در اسطوره‌های عرفانی از آن یاد شده است. در این اساطیر، قاف نماد سرزمین دل، سر منزل جان و حقیقت و راستی مطلق است و همه سعی سالک، صرف رسیدن به آن می‌گردد و از طرفی، قاف در آیین عرفان، نماد انسان کامل، مظهر صفات و اسماء الهی و کنایه از بی نیازی است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۷۳۸) در سروده امین‌پور، قاف از دیدگاه عرفانی در معنای سرزمین دل و حقیقت است. از دیدگاه شاعر، عشق، مقصدی است که به خداوند ختم می‌شود و قاف هم حقیقت الهی است. قیصر، خود را عاشقی می‌داند که از همه گذرگاه‌ها و سختی‌ها گذشته است و حتی خود را عین عبور از عشق می‌داند و بر آن فخر می‌فروشد. شاعر دلیل ادعای خود را این‌طور توجیه می‌کند که از تیره نیلوفران است. وی در «غزل دلتنگی»، ارتباط معنایی و اسطوره‌ای قاف، نیلوفر و خورشید را بیان کرده است. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۱۴) فخر عارفانه شاعر برای نام «قیصر»، در شعر «قاف» به خوبی نمایان است، زیرا قاف را که نقطه پایان و نیافتی است، باید در ابتدای نام او جست و چرا که خود را سالک عشق می‌داند. (۲۸۰)

د) مرگ (برادرگشی و فرزندگشی)

یکی دیگر از الگوهای اصلی اسطوره، در نگاه «کوپ»، مؤلفه‌های مربوط به «مرگ» است. عناصر مربوط به مرگ و زندگی، در کنار مؤلفه‌های مربوط به اسطوره آفرینش و شخصیت‌ها و مکان‌های اسطوره‌ای، یکی از پربسامدترین عناصر و الگوهای اسطوره است که در اشعار قیصر رنگ و بوی خاصی دارد. مرگ، از آغاز آفرینش تاکنون، از پدیده‌های مرموز هستی و یکی از دغدغه‌های

فکری انسان بوده که در کنار مسائل بزرگی همچون معنای زندگی، تنهایی و...، از بزرگ‌ترین مسائلی است که ذهن بشر را در طول تاریخ به خود معطوف داشته است. این احساس که روزی، انسان به عدم و نیستی برسد، در او ایجاد اضطراب می‌کند. اضطرابی که نشانه‌ای از نگرانی از سرنوشت می‌شود. «این نگرانی نیز ممکن است فرد را به پوچی و بی‌معنایی برساند.» (تیلیش، ۱۳۸۷: ۹۰) یکی از نتایج این تفکر، فاجعه و تراژدی عدم و مرگ است که در قالب‌هایی همچون خودکشی، برادرکشی و فرزندکشی تجلی پیدا می‌کند.

۱- الگوی اسطوره‌ای برادرکشی

برادرکشی از نظر روان‌شناسی، حاصل حسادت و تشویش و اضطراب درونی است که در بین اساطیر مذهبی و ملی اقوام و ملل مختلف (روایت هابیل و قابیل و یوسف و برادرانش و...) دیده می‌شود. قیصر با توجه به این اسطوره، به اساطیر زمان خود و کسانی اشاره دارد که انسانیت را از هابیل به ارث برده‌اند و به دلیل خودخواهی و بداندیشی قایلان کشته می‌شوند. او با یادآوری چگونگی مرگ هابیل، مرگ انسانیت را از این واقعه فهم می‌کند؛ انسان‌هایی که به جای عشق‌ورزی، با کینه‌توزی و حسد، اسطوره برادرکشی را فرا یاد می‌آورند. قیصر در شعر «نه گندم و نه سیب»، با ظرافت تمام به این مسئله پرداخته است. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۶۴) اما در داستان «یوسف» که نمونه دیگری از داستان‌های مذهبی است و اسطوره برادرکشی در آن نمایان است، نهایت حسد و کینه برادران را در حق برادر کوچک‌تر نشان می‌دهد.

قیصر با توجه به این داستان، سه نکته را در شعر «روایت رؤیا» یادآوری می‌کند. یکی آنکه به رؤیای روشن یوسف و پاسخ پدرش اشاره می‌کند: شاعر، از زبان یعقوب پیامبر به فرزندان زمان اشاره می‌کند که در هر زمان، افرادی هستند که به ظاهر، ادعای برادری دارند اما حس کینه، حسد و نپذیرفتن دیگری، موجب قتل و نابودی برادرشان می‌شود. نکته دیگر آنکه به همان اضطراب و تهدید سرنوشت که در عقیده و ارزش بی‌تأثیر نیست، اشاره می‌کند؛ اضطرابی که ناشی از تفکر

پلید، اهریمنی و حسادت است و شاعر با نماد گرگ و وجه اهریمنی آن، بدان اشاره می‌کند و سرانجام اینکه به نقش رؤیا و پیشگویی، به همراه نمادهایی همچون ماه، خورشید و ستاره نیز نظر دارد. (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۱۱-۱۲) او در شعر «بی که یوسف باشی» (۲۴)، همچنان با اشاره به داستان یوسف، آن واقعه را فراتر از هر رویداد ناخوشایندی می‌داند؛ رویدادهای ناگواری چون تنهایی در چاه، به حراج گذاشتن در بازار برده‌ها و پاره و خونین کردن پیراهن او که نماد حمایت است، از این نوع‌اند. او در مضمون شهادت و عروج رزمندگان که در کوهستان‌های نبرد مقاومت می‌کردند و چون کبوتران، عاشقانه در آتش اهریمن می‌سوختند، بوی غربت برادران را احساس می‌کند و یوسف زخم خورده از نابرداران را یاد می‌کند. در این شعر، زخم‌های کهنه‌ی وی، در انتظار حادثه‌ای تازه خمیازه می‌کشند. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۳۵-۳۳۶)

۲- الگوی اسطوره‌ای فرزندکشی

یکی دیگر از عناصر و مؤلفه‌های اسطوره‌ای پیرامون اسطوره‌ مرگ، تراژدی فرزندکشی است که در میان داستان‌های انبیاء الهی، داستان ابراهیم و ذبح فرزند (اسماعیل/اسحاق) در ادیان سامی مشهور است؛ ضمن اینکه از تکوین آفرینش انسان نیز با داستان فرزندکشی مواجه هستیم. مطابق برخی از روایت‌های اسطوره‌ای، «اورمزد، فرزند خود، کیومرث را مجازات مرگ می‌کند. از این رو، اولین تراژدی فرزندکشی، در اساطیر ایران شکل می‌گیرد. به دنبال آن، مشی و مشیانه بعد از چهل سال، از گیاه ریواس، نطفه کیومرث، خلق می‌شوند. آنان نیز اولین فرزند خود را می‌کشند.» (هیلنر، ۱۳۸۲: ۱۸۵) در داستان‌های ملی و اسطوره‌ای ایرانیان نیز داستان فرزندان فریدون (ایرج، سلم و تور) و کیفیت مواجهه فریدون با قتل فرزند (ایرج) توسط سلم و تور، می‌تواند نمونه‌ای از فرزندکشی باشد چرا که فریدون به انتقام خون ایرج، منوچهر را به جنگ با دو فرزند دیگرش تشویق می‌کند. نمونه‌های دیگری از فرزندکشی در شاهنامه، داستان سام است که فرزندش، زال، را به سبب سپید مویی، در کوه‌های البرز رها

می‌کند تا از بین برود یا گشتاسب ستمگر که فرزند خود، اسفندیار، را آگاهانه به کشتن می‌دهد. (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۸) البته فرزندکشی در داستان ابراهیم، با نمونه‌های یاد شده تفاوت بینشی و ماهوی دارد چرا که در داستان ابراهیم که به دستور خداوند تصمیم به ذبح فرزند می‌گیرد، اخلاص در بندگی و دعوی نداشتن دوستی با غیر خداوند، عامل و محرک پدر است. قیصر با توجه به این واقعه است که پدر و مادرائی را توصیف و ترسیم می‌کند که در طول جنگ تحمیلی، فرزندان خود را برای دفاع از میهن به سوی مبارزه با دشمن فرستادند و با گذشت و ایثار، همچون ابراهیم از نفس خود و از وابستگی‌ها و آرزوهای خود و نه از اسماعیل، که از اسماعیل‌های خود گذشتند. آنها فرزندانشان را برای لیک گفتن به دعوت و خواست خداوند تربیت و لبان آنان را با شربت شهادت، تر کردند. قیصر در «غزل تقویم‌ها»، با نماد اسماعیل از زبان خود و افرادی سخن می‌گوید که به دلیل چشم پوشی نکردن از خواسته‌های مادی و حضور نداشتن در جبهه جنگ، خویشتن را سرزنش می‌کنند. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹۲) او همچنین در شعر «آرامش تو»، به عمل قربانی کردن در مراسم حج که یادگار بندگی حضرت ابراهیم است، پرداخته است. (۴۳۳)

ه) فرجام و نجات (برزخ، بهشت، دوزخ و منجی)

یکی دیگر از الگوهای اصلی اسطوره در نگاه «کوپ»، در کنار اسطوره‌های آفرینش، شخصیت و مکان اسطوره‌ای و الگوهای اسطوره‌ای مرگ و مؤلفه‌های مربوط به اسطوره «فرجام و نجات» است. مقصود از فرجام، پایان کار انسان و جهان است؛ همان که به قیامت یا معاد تعبیر می‌شود. اسطوره فرجام یا جهان‌بینی پس از مرگ، به توضیح و تشریح فاجعه پایان نظام جهان و آشکار شدن قدرت پروردگار و نجات بشر می‌پردازد و پیامبران، نخستین پایه‌گذاران این باور محسوب می‌شوند. الیاده بر آن است که «بشر بدوی عقیده داشت که قبلاً پایان جهان رخ داده است و در آینده‌ای نه چندان دور، باز هم این اتفاق خواهد افتاد و همان طور که در بار اول، تنها یک قوم یا یک زوج باقی ماندند، این بار نیز چنین اتفاقی خواهد افتاد.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۶۱) اسطوره‌های فرجام که خود مکمل

اسطوره‌های کیش‌اند، جزء تأثیرگذارترین اسطوره‌ها در رفتار و کردار معتقدان آن به شمار می‌آید. باورمندان این اسطوره، پس از همه رنج‌های زندگی، سعی می‌کنند تا به امید رسیدن به آسایش پس از مرگ، کردارشان را مطابق با دستورات دینی قرار دهند تا به سعادت برسند. در برخی ادیان، از جمله ادیان سامی، هندو و بودایی و... جهان به سه قسمت دوزخ، برزخ و بهشت طبقه‌بندی می‌شود. در اشعار قیصر نیز اسطوره‌های فرجام به همین سه دسته تقسیم شده است. در شعر «بندباز» که با این دیدگاه سروده شده، شاعر، خود را در پرتگاه برزخ و در انتظار سرنوشت می‌یابد که جز تسلیم، چاره‌ای ندارد؛ پس سرودن را بر می‌گزیند که با سکوت پر از سخن فریاد زند. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۳) او همچنین به چندین شکل به بهشت اشاره کرده است؛ آنجا که زیبایی چشمان محبوب را یاد می‌کند و از ابواب بهشت که به روی چشمان محبوب باز شده و زیبایی حور و پری را باطل کرده است. (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۴۸)

یکی دیگر از عناصر مربوط به اسطوره فرجام، اسطوره نجات و آمدن منجی است. اعتقاد به منجی در آخرالزمان، موضوعی است که نه تنها در دین اسلام که در سایر ادیان همچون یهود و زرتشت نیز مطرح شده است. (بهار، ۱۳۷۵: ۲۲) در باورهای اسلامی، موعود دارای کارکرد آخرت شناسانه خاص نیست. یعنی از آغاز تا فرجام، نقشی خاص ایفا نمی‌کند. از او حتی در «حوض کوثر» یا «صراط» هم نشانی نیست و نقش او در برپایی عدل و داد با وقوع معاد پایان می‌پذیرد. تنها در احادیث آمده است که ظهور موعود در آخرالزمان است. ایرانیان در طول تاریخ، به آینده امید داشته‌اند؛ آینده‌ای که مبرا از اهریمن و بدی باشد. قیصر در این گستره، اندیشه انتظار موعود را در اشعارش به وضوح مطرح می‌کند. حتی در برخی آثارش از عقاید دیگر ادیان، چون انتظار عیسی نیز یاد شده است. وی ظهور موعود را با آیین سنتی عید نوروز و فصل بهار و رستاخیز و دوباره زنده شدن پیوند می‌دهد به طوری که زمان ظهور موعود را مصادف با عید می‌داند. علاوه بر این مطالب، حالات منتظران را نیز چنین به تصویر می‌کشد که منتظران موعود، امیدوار و در انتظار ظهورش هستند و زمان را به امید فرج او می‌سنجند و

ظهور او را با خلقت دوباره، یکی می‌دانند. این مفهوم را در شعر «عید» (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۷۱-۷۲) و «بفرمایید» (۴۱) می‌توان دید. شاعر فقط به موعود از دیدگاه اسلامی اکتفا نمی‌کند بلکه در شعر «سفر»، اشاره‌ای به دم عیسی دارد که مردگان را زنده می‌کند. افرادی که در انتظار منجی هستند، چون مردگانی‌اند که با رجعت و دم مسیحایی زنده خواهند شد و روحی تازه و حیاتی نو خواهند داشت. (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۳) قیصر حتی صبح و روشنایی را بدون دیدار موعود، چون عصر جمعه دلگیر می‌داند. عصر جمعه به دلیل اینکه خبری از دیدار موعود نمی‌شود و این امید به نوپیدی بدل می‌شود، غمگین است. شاعر در سروده «روایت رؤیا» (امین‌پور، ۱۳۸۶، دستور...: ۱۱) که در آرزوی ظهور مصلح و منجی عالم است، به فرزند زمان خود می‌گوید که رؤیای روشنش را به هیچ کس نگوید چرا که شاید خواب روشن او را باور نکنند؛ لذا بر آن است که باید منتظر بود تا خواب یک ستاره دیگر (مهدی)، تعبیر خواب‌های او را روشن کند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۶: ۲۲۰)

(و) اصطلاحات اسطوره‌ای (عدد هفت، روین تن و درفش)

یکی دیگر از الگوهای اصلی اسطوره در مجموعه اشعار قیصر، علاوه بر اسطوره‌های یاد شده (آفرینش، شخصیت، مرگ، فرجام و...)، اصطلاحات اسطوره‌ای است که در ذیل اسطوره‌های برشمرده شده، نمی‌گنجد. عدد هفت یکی از این اصطلاحات است. هفت، عددی است که از دیر باز، مورد توجه اقوام و ملل بوده و اغلب در امور نیک به کار می‌رفته است. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۸۷۷) نمونه این باورها را می‌توان در اشعار قیصر در هفت آسمان، هفت خوان و هفت رنگ مشاهده کرد. او هفت آسمان را که شامل ماه و عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است، برای نشان دادن عزت و مقام محبوبش به پائین آورده و مقام او را از آسمان که در باورها جایگاه خاصی دارد، ارزشمندتر کرده و شعر «ای بوی هر چه گل» را برای او سروده است (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۰۳). یا هفت آسمان در شعر «بر آستان بهار»، رد نگاه او (آیه) را بوسیده است (۱۹۴). دیگر اینکه او در «خمیازه پرواز»، به دنبال این پرسش است که آیا پرنده که نماد پیر و

راهبر است، اگر به پرواز در آید یا حتی خمیازه‌ای بکشد و به کمال برسد، می‌تواند به اعتبار هفت آسمان لطمه‌ای بزند؟ «نمی‌دانم آیا/ اگر لحظه‌ای بال خوابیده این پرنده/ به پرواز هم نه/ به خمیازه‌ای باز باشد/ به هفت آسمان تو/ یک ذره بر می‌خورد» (۱۶۲).

قیصر در وصف احوال مردان حق برای رسیدن به مقام شهادت از اسطوره هفت‌خون رستم یاد می‌کند. در نگاه شاعر، رستم هفت‌خون را با سختی پشت سر می‌گذارد و پس از هر مرحله پیروزی، خوانی می‌گسترده. قیصر از این نظر و به طریق کنایه، عاشقان واقعی را چون قهرمان اسطوره‌ای، رستم، و حتی برتر از او می‌داند چراکه در خون عشق، به شهادت رسیده‌اند (۳۸۱). یکی دیگر از این اصطلاحات اسطوره‌ای در اشعار قیصر، رویین‌تن و رویین‌تنی است. رویین‌تنی، داشتن نیرو و بدنی مقاوم است که در اساطیر ملی، ریشه‌ای کهن در اندیشه بی‌مرگی و عمر جاوید دارد. نمونه‌هایی از این نوع افراد در روایات ملی، «اسفندیار» و «سیاوش» در اساطیر ایرانی، «آشیل» در اساطیر یونان، «زیگفرد» در اساطیر ژرمنی و سرگذشت «ابراهیم» در روایات سامی است و بسیاری از شاعران و ادیبان، برای بیان حماسه‌ها از این اندیشه بهره برده‌اند. آنان قهرمانان را به دلیل داشتن قدرت جسمی و روحی والا، چنان مطرح می‌کنند که مرگ برای آنان معنا ندارد. اگر چه از لحاظ جسمی ممکن است جان خود را از دست دهند، روح آنان همیشه رویین و جاویدان باقی خواهد ماند. شهدای جنگ تحمیلی از نظر قیصر این‌گونه هستند: «اما رویین‌تنان عشق/ بی‌اعتنا بر عابر مرگ‌اند.» (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۲۷) سرانجام یکی دیگر از این اصطلاحات، درفش است. درفش، پرچم معروف ایرانی است که از قدیم، بسیار ارزشمند و به روایت شاهنامه، منسوب به کاوه آهنگر است. در ادبیات از این درفش در وصف حماسه‌ها و قیام‌های ایرانیان یاد شده است. قیصر به منظور تصویرسازی قهرمانان و مبارزان حماسه ملی، «شعری برای جنگ» را سرود تا به وسیله آن، شکست صدام و اندیشه‌های ضحاک گونه‌اش و برپایی «درفش قیام» را نمایان سازد. «اینان/ هرچند/ بشکسته زانوان و کمرهاشان/

استادان فاح و نستوه / بی هیچ خان و مان / در گوششان کلام امام است / -
فتوای استقامت و ایثار / بر دوششان درفش قیام است. « (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۸۸)

نتیجه

بررسی مؤلفه‌های اسطوره در شعر معاصر، نشان می‌دهد که اسطوره در سده اخیر با تمام شاخصه‌ها و عناصر، به نسبت ادوار پیشین، این مجال را یافته است که در ژرف ساخت کلام و زبان شاعران تجلی یابد و کمیت و کیفیت بازتاب حضور این مؤلفه‌ها در شعر شاعران مشروطه، بخش‌هایی از شعر شاعران دهه‌های نخستین سده اخیر (دهه بیست تا پنجاه)، گواه این امر است. نوع نگاه به اسطوره در ادبیات پس از انقلاب اسلامی ایران نیز با توجه به حوادث فرهنگی - سیاسی نظیر جنگ تحمیلی، به نسبت قبل از انقلاب و به تبع اولی سده‌های پیشین، رنگ و لون خاصی است که مجموعه اشعار شاعران این دوره، به ویژه اشعار قیصر امین‌پور، مؤید این امر است. او در مقام شاعر متعهد و انقلابی، با تجربیات زیسته در انقلاب و جنگ، به مفاهیم اسطوره‌ای نگاهی نو و بعضاً آرمان‌گرایانه دارد که مجموعه اشعار او در ادوار مختلف و تطورات فکری، گویای این امر است. او در مقام بیان مؤلفه‌ها و عناصر اسطوره‌ای ملی - مذهبی، شاعری اجتماعی با نگاهی تیزبین است که با کلماتی ساده و الفاظی نمادین، از اساطیر و باورهای اساطیری همچون آفرینش، خلقت آدم، هبوط و میوه ممنوعه و... سخن می‌گوید. او در سروده‌هایش در این باب، از مضامین اسطوره‌ای، چون قربانی کردن فرزند در داستان حضرت ابراهیم، بهره برده و رزمندگان را میراث‌داران ابراهیم می‌داند که با اسماعیل‌های خود، در آزمون الهی حاضر شدند. وی در فضا سازی و توصیف حماسه‌های شهدا و رزمندگان در صحنه‌های جنگ، با لحنی فاخر، اعمال آنها را با اسطوره‌های مذهبی و شخصیت‌هایی همچون زرتشت و موسی همسان نشان می‌دهد. قیصر در مقام بیان جاودانگی روح شهدا به عناصر اسطوره‌ای دیگر، همچون آب حیات، سیمرغ، قاف، درفش و... اشاره می‌کند و از سوی دیگر، با معرفی آداب و رسوم محلی و الگوهای اسطوره‌ای، همچون الگوی باروری، الگوی اسطوره‌ای نجات

و منجی آخرالزمان و الگوی اسطوره ای برادرگشی (داستان یوسف و هابیل)، تجربه زیسته خویش را با باورهای مختلف اسطوره ای پیوند می زند. نکته پایانی اینکه، بررسی مجموعه اشعار قیصر نشان داد که مبنای پنجگانه الگوهای اسطوره ای «لارنس کوپ»، یعنی الگوی آفرینش، الگوی باروری، الگوی شخصیت یا قهرمان، الگوی نجات و الگوی اسطوره ادبی در اشعار او و به ویژه دفترهای پایانی او، ظهور و بروز دارد که عامل اصلی این تجلی، می تواند مقاومت و پایداری مردم ایران در جنگ تحمیلی باشد.

یادداشت‌ها

۱. «لحظه چشم وا کردن من / از نخستین نفسکریه / در دومین صبح اردیبهشت سی و هشت / تا سی و هشت اردیبهشت پیاپی / پیاپی ! / عین یک چشم بر هم زدن بود / لحظه دیگر / اما / تا کجا باد؟» (امین پور، ۱۳۸۸: ۱۴۲)
۲. ور جمکرد اوستا، همان شهر شوشی منطقه قارا باغ است اما به فارسی امروزین، می توان باغی یا غاری (پناهگاهی زیرزمینی و بزرگ) که جمشید ساخت، معنا کرد. این پناهگاه را «جم» یا جمشید، به فرمان اهورامزدا بنا کرد تا در برابر تغییرات جوی آینده و زمستان سخت و کشنده ای که در راه بود، مردمان و جانوران به آن پناه جویند.
۳. ور جمشید، به معنی دژ یا کاخ است. جم اولین کسی است که «ور» ساخت. ور جمشید یا همان ور جمکرد، تشابهات بارزی با داستان طوفان سامیان دارد.
۴. گلی است که از خون جوان بسیار زیبای ادونی رویده است.
۵. «چو سرو سیاوش نگونسار دید / سراپرده دشت خونسار دید // بیفکنند سر را ز انده نگون / بشد زان سپس لاله واژگون» (دانش نامه آزاد ویکی پدیا)

منابع

۱. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۹، شناخت اساطیر ایران، چاپ ششم، تهران: چشمه.
۲. -----، ۱۳۸۸، تاریخ اساطیری ایران، چاپ دهم، تهران: سمت.
۳. الیاده، میرچا، ۱۳۶۲، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
۴. الیاده، میرچا، ۱۳۷۴، اسطوره، رؤیا، رمز، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
۵. امین پور، قیصر، ۱۳۶۳، در کوچه آفتاب، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. -----، ۱۳۷۹، تنفس صبح، چاپ سوم، تهران: سروش.

۷. -----، ۱۳۸۱، **آینه‌های ناگهان**، چاپ چهارم، تهران: افق.
۸. -----، ۱۳۸۱، **گل‌ها همه آفتابگردانند**، چاپ دوم، تهران: مروارید.
۹. -----، ۱۳۸۶، **بی بال پریدن**، چاپ نهم، تهران: نشر افق.
۱۰. -----، ۱۳۸۶، **دستور زبان عشق**، تهران: مروارید.
۱۱. -----، ۱۳۸۶، **سنت و نوآوری در شعر معاصر**، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. -----، ۱۳۸۸، **مجموعه کامل اشعار: از شعرهای ۱۳۸۵-۱۳۵۹**، تهران: مروارید.
۱۳. بهار، مهرداد، ۱۳۵۲، **فرهنگ اساطیر ایران**، تهران: بنیاد فرهنگ.
۱۴. -----، ۱۳۷۵، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: آگاه.
۱۵. پژوم شریعتی، پرویز، ۱۳۷۸، **داستان آفرینش و تاریخ پیشدادی و کیانی در باورهای کهن ایرانی**، تهران: هونام.
۱۶. پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۵، **یشت‌ها**، بمبئی: انجمن ایران.
۱۷. دانشنامه دانش گستر، ۱۳۸۹، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر.
۱۸. راسل هیلنز، جان، ۱۳۸۵، **اساطیر ایران**، محمدحسین باجلان، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۱۹. کوپ، لارنس، ۱۳۸۴، **اسطوره**، محمد دهقانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۶، **«ایبامهای ماهرانه»**، رسم شقایق، سوگ نامه قیصر امین پور، تهران: سروش.
۲۱. هیلنز، جان، ۱۳۸۲، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
۲۲. یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۸۸، **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**، چاپ دوم، تهران: نشر فرهنگ معاصر.